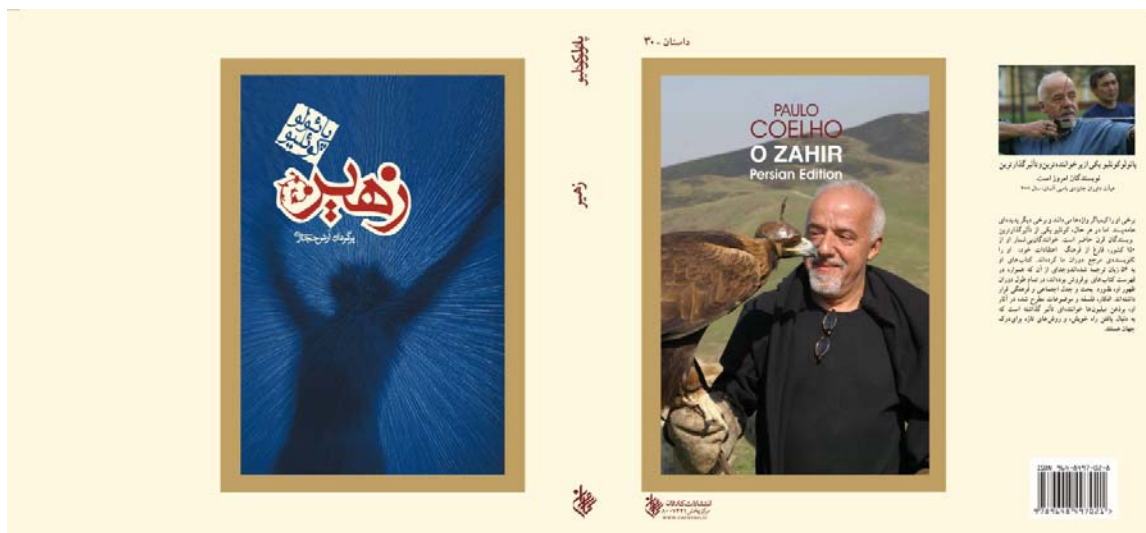


## پاسخ های پائولو کوئلیو در مورد زهیر

[سایت رسمی انتشارات کاروان](http://www.karwan.com)



### تفکر مرکزی در کتاب "زهیر" چیست؟

نامنتظره رخ می دهد و همیشه آماده ی آن نیستیم. درست هنگامی که در زندگی ما همه چیز برنامه ریزی و سازمان دهی شده به نظر می رسد، خطر همان جاست. چرا که چیزی که "سازمان دهی و نظم" می خوانند، در واقع فقط داستانی است که برای ما گفته اند، و نمی تواند به خودی خود دوام داشته باشد. در این کتاب، کوشیده ام داستانی را که برای ما نگفته اند، بجویم، شخصیت اصلی داستان نویسنده ی موفقی است که ناگهان همسرش او را ترک می کند و نویسنده باید زندگی خودش را دوباره کشف کند. اما به جای آن که قدم به پیش بگذارد و فرصت های جدید را کشف کند، می گذارد این سوال وجودش را تسخیر کند: "چرا همسرم مرا ترک کرد؟" و این به زهیر او مبدل می شود.

### زهیر چیست؟

بنا به نظر خورخه لوئیس بورخس، مفهوم زهیر از سنت اسلامی می آید و تخمین می زند مربوط به اواخر قرن هجدهم باشد. زهیر، به عربی، یعنی مرئی، حاضر، چیزی که نمی توان ندیده اش گرفت. چیزی یا کسی که وقتی یک بار با آن تماس پیدا کنیم، کم کم فکر ما را اشغال می کند، تا این که دیگر نمی توانیم بر هیچ چیز دیگری تمرکز کنیم. این را می توان سلامت دانست، یا جنون.

### **داستان زهیر تا چه حد زندگی نامه خود شماست؟ در این داستان خودتان را چه قدر پیدا می کنید؟**

این داستان بر تجربه های متعدد من به عنوان یک نویسنده و یک انسان استوار است. تمام کتاب جنبه ی زندگی نامه ی خودنوشت را دارد، چرا که نمی توانیم چیزی غیر از تجربه خود را به دیگران منتقل کنیم. اما من با همسر من به خوبی و خوشی زندگی می کنم. همسر من نقاش است و کتاب را به او تقدیم کرده ام.

### **در رمان زهیر، همسر نویسنده هم بسیار موفق و مشهور است و استقلال حرفه ای دارد، اما باز او را ترک می کند. چرا؟**

یکی از بزرگ ترین دام های پیش پای انسان، "جست و جوی خوشبختی" است. استر، همسر نویسنده، هرچند در تمام زمینه ها موفق است، اما خوشبخت نیست. و به جای آن که مثل اغلب انسان ها، خیلی ساده فقط خودش را فریب بدهد و سر خودش را شلوغ کند تا مجبور نباشد به معنای زندگی فکر کند، تصمیم می گیرد به دنبال چیزی که "خوشبختی" می نامند، برود.

**در این لحظه، تصمیم می گیرد خبرنگار جنگی بشود.**

دقیقا. جنگ همیشه تجربه ای است که انسان را به مرزهای وجودش می رساند و به هر کس بدترین و بهترین بخش وجودش را می شناساند. این واقعیت را در جنگ های امروز که متاسفانه دنیا هم از آن ها پشتیبانی می کند، می بینیم.

### **آیا برای درک این موضوع باید در میدان جنگ حضور پیدا کنیم؟**

نه. میدان جنگ هر روز از راه تلویزیون وارد خانه ما می شود، و این هیچ کمکی به درک معنای زندگی مان نمی کند. در واقع، انسان یک مجموعه ارزش ها (پول، قدرت، زیبایی) برای خودش به وجود آورده که برای به دست آوردن آن ها ناچار است تمام وجود خود را وقف شان کند، تا این ارزش ها مبارزه و زندگی او را توجیه کند، و همه ی این کارها را می کند تا از خودش نپرسد: "آیا من خوشبختم؟" انسان برای درک سرنوشتش، باید توقف کند و از خودش بپرسد آیا از کاری که می کند راضی است یا نه، و دارد روزگارش را با چه کسی می گذراند. اما این زحمت زیادی می برد، شجاعت زیادی هم می خواهد. در این کتاب، زن و شوهر رابطه ای عالی و باز دارند، اما باز هم زن شوهرش را ترک می کند. واقعا بنیاد ازدواج چیست؟ سعی دارم این موضوع را از زاویه دید تجربیات خودم به عنوان یک انسان بررسی کنم.

### **به نظر شما، زهیر بخشی از تجربه کیهانی ما به عنوان انسان است؟**

زهیر می تواند یک شخص، شغل، هدف باشد که به جای بخشیدن شادی برای تلاش در رسیدن به آن، ما را به سوی یک وسواس بیمارگونه می راند. متاسفانه همه مردم این تجربه را داشته اند.

**شما در این کتاب با اصرار به این موضوع نزدیک می شوید که ما سرگذشتی داریم که برایمان تعریف کرده اند و سرگذشتی که برای ما تعریف نکرده اند.**

بی تردید. می توانم مثال هم بزنم: شنیع ترین شکنجه ها، صلیب است. یادم می آید که در متنی از سیسرو از آن به عنوان "مجازات شنیع" نام برده است. اما با این وجود، امروز مردم آن را به سینه شان آویزان می کند، قابش می کنند، و آن را یک نماد مذهبی می دانند. یادشان رفته که در برابر یک آلت شکنجه ایستاده اند. مثال مسیحی دیگری هم می زنم: بونیفیکاس قدیس تصمیم گرفت مراسمی را که به افتخار اودین (خدای اسکاندیناوی) بر پا می شد، مسیحی کند. قبایل ژرمن سالی یک بار به دور درختی جمع می شدند و هدایایی به آن می آویختند تا بچه ها این هدایا را پیدا کنند. فکر می کردند با این کار باعث شادی خدای خود می شوند. همین مراسم مبدل به درخت کاج کریسمس شد.

### **آیا ممکن است کسی در زندگی بیش تر از یک زهیر داشته باشد؟**

وقتی ناکامی تجمع می یابد، زهیر ظاهر می شود و دیگر نباید به حل مشکل فکر کنیم و فقط به تمثال مشکل می چسبیم.

### **زهیر می تواند ما را به سمت هدفی هدایت کند یا فقط یک تمنا است؟**

رفتن به دنبال رویاها و اعتقاد به نشانه های راهنمای راه چیز دیگری است: در این صورت هدف مشخصی داریم و از این مسیر لذت می بریم. اما در مورد زهیر، در هر قدمی که بر می داریم، این شادی حضور ندارد، فقط این اضطراب بر ما حاکم است که باید با تنش و زجر، چیزی را که فکر می کنیم در زندگی لازم است، به دست آوریم.

### **چرا شخصیت اصلی داستان به قزاقستان می رود؟**

به خاطر سنت تنگر این کشور که هرچند بسیار کهن است، اما هنوز می تواند خیلی چیزها به ما یاد بدهد. نوعی معنویت غیررسمی است. این سنت که در اساس به معنای پذیرش معجزه ی روزمرگی است، به آن کوچ نشینان و اهالی آن جا اجازه می دهد که در

برابر مذاهب مستقر، بقا پیدا کنند. اخیرا در اسپانیا به مراسم مس رفته بودم، اما موقع موعظه بیرون آمدم و به چشم انداز اطرافم نگاه کردم. متوجه شدم که درک پیام های خداوند که توسط موعظه گر گفته می شد، از آن جا بسیار راحت تر بود، چرا که بالای کوهی ایستاده بودم و دنیا را زیر پایم داشتم، و معجزه ی زنده بودن را درک می کردم.

### **پائولو کوئلیو چه گونه کتاب هایش را می نویسد؟**

مثل شیرجه ای در ناهشیارم است. می گذارم پرسش هایی هدایت می کند که روح دارد، اما در ذهنم هنوز مطرح نشده. در فرایند نوشتن، پاسخ های خودم را پیدا می کنم.

### **نزدیک ترین کتاب شما به "زهیر" کدام است؟**

هر کتاب متفاوت است و جنبه ی مشخصی از روح مرا نشان می دهد. مشخصه کتاب های من موضوع آن ها نیست، بلکه سبک نگارش آن هاست: صراحت، بدون آن که سطحی نگری کنم.

### **محبوب ترین نویسندگان شما چه کسانی هستند؟**

ویلیام بلیک، هنری میلر، خورخه لویس بورخس، ژرژ آمادو.

### **تجربه ی شما به عنوان یکی از پرفروش ترین نویسندگان جهان، چه گونه درک شما را از ادبیات تغییر داده است؟**

موقعی که سفر می کنم، ایمیل های خوانندگان را می خوانم، کنفرانس می دهم، پی می برم که امروز، کتاب همان اهمیتی را دارد که موسیقی برای نسل من داشت.

**فکر می کنید در جهان غرب، در دوره ای که اشتهار را می پرستند، جایی برای متفکران مانده است؟**

فکر می کنم متفکر نیز می تواند یک شخصیت مشهور باشد، و باید به شکلی محترمانه با این موضوع برخورد کرد، بدون پیش داوری، و باید از این اشتهار برای تغییر دادن وضع کنونی دنیا استفاده کرد. مثال بارز این موضوع، پیت گابریل یا بونو است.

**آیا می توان از راه ادبیات، فرهنگ عامه را با فرهنگ آکادمیک تلفیق کرد؟**  
فرهنگ عامه ی امروز، فرهنگ آکادمیک فرداست.